

انگیزه های حذف حاکمیت

معصوم از زبان حضرت فاطمه علیها السلام

فهرست

- وقتی جامعه بی سر و سامان می شود..... ۶
- حاکمیتی بر پایه کوه رسالت..... ۹
- بدترین انحراف ۱۰
- انگیزه های حذف علی علیه السلام..... ۱۲
- جُرم علی علیه السلام، ایمان اوست ۱۴
- رهبری امت، در بستر طبیعی..... ۱۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ وَ كُنْتَ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرًا»^۱

«سلام بر تو ای فاطمه! ای امتحان شده‌ای که خالق تو قبل از خلق کردنت، تو را امتحان نمود و تو را صابر یافت.»

شهادت زهراى مرضیه، منصوره فى السماء و بتول فى الارض را تسلیت عرض می‌کنم و امیدوارم که خود ذات قدسی آن وجود مقدس به ما مدد کنند تا بفهمیم حساسیت فاطمه علیها السلام از کجا بود، غم او چه غمی بود و آن چه که آن ذات مقدس پیش‌بینی کرد چه پیامی برای امروز ما دارد.

فقط قبر فاطمه علیها السلام پنهان نیست بلکه قدر فاطمه علیها السلام هم پنهان است، همان طور که شب قدر در بین بقیه شب‌ها پنهان است و به راحتی قابل درک نیست، درک قدر فاطمه علیها السلام نیز همچون درک شب قدر است.^۲ ما هر سال مدتی حال و هوای توجه به حضرت فاطمه علیها السلام در سر داریم و

۱ - مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در روز یکشنبه.

۲ - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» هر کس فاطمه را آن‌طور که شایسته است شناخت، می‌تواند شب قدر را به درستی درک کند. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

کمتر متوجه‌ایم که بسیار سخت است بتوانیم بصیرت فاطمه علیها السلام را پیدا کنیم و به غم اصلی فاطمه علیها السلام نزدیک شویم. اگر می‌گوییم فاطمه‌زهرا علیها السلام یک بصیرت کل است شاهد ما خطبه‌ی ایشان در برابر ابابکر و سخنان حضرت با زنان انصار و مهاجر است، که باید با صبر و حوصله جملات حضرت را با توجه به شرایط تاریخی که این جملات در آن بیان شده مطالعه کرد و اشارات حضرت را با دقت بررسی نمود تا از طریق بصیرت فاطمی برکات عظیمی در تحلیل تاریخ و در تحلیل موقعیت امروزمان، به دست آوریم.

حضرت فاطمه‌زهرا علیها السلام یک بار در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، در منظر ما به عنوان «أمّ آبِها» ظهور می‌کنند و یک بار هم بعد از رحلت آن حضرت در مقابله با حاکمان وقت، به عنوان مدافع مقام ولایت به صحنه می‌آیند. همان‌طور که حضرت زینب علیها السلام سال‌ها زندگی می‌کردند ولی در منظر ما از ظهر عاشورا نمایان شدند، و رسالت ایشان از آن زمان شروع شد.

فاطمه‌زهرا علیها السلام همان‌طور که أمّ آبِها (مادر پدرش) نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بود، «أمّ بعلِها» (مادر شوهرش) نسبت به علی علیه السلام بود. او در سراسر زندگی محل التیام یافتن روح نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. آن حضرت می‌دیدند فاطمه علیها السلام ظرفیت کاملی برای پذیرفتن همه حقایقی که برایشان از آسمان آورده است دارد. لذا است که در مورد آن حضرت می‌فرمایند: «انَّ ابْنَتِي مَلَأَ اللهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا اِيْمَانًا وَ يَقِيْنًا»؛ خداوند قلب و جوارح دخترم را از ایمان و یقین مملو کرده است.^۳

کمک به پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی فهمیدن روح اصلی پیام آن حضرت. این که می‌بینید پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن فاطمه علیها السلام، همه خستگی‌هایشان رفع می‌شد برای این است که می‌دیدند حضرت فاطمه علیها السلام می‌تواند از اسرار رسالت آگاه شود و این مادر پدر بناست ادامه رسالت را در امامت تربیت کند تا زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله تماماً به ثمر برسد.

حضرت علی علیه السلام کسی بود که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله هم شمشیر می‌کشید و گرگ‌های عرب را می‌دراند، هم دهان می‌گشود و حقایقی از حکمت می‌گفت. اما در شرایط بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، نه شمشیرش کارآیی دارد و نه جامعه آماده شنوای سخنان حکیمانه او است. خود حضرت می‌فرماید: در شرایطی قرار داشتم که: «إِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْكُتُ يَقُولُوا جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ» یعنی؛ اگر چیزی در دفاع از حق حاکمیت خود می‌گفتم، متهم می‌شدم که بر حکومت حریص است و اگر سکوت می‌کردم می‌گفتند: از مرگ فرار می‌کنی. اینجاست که زهرای بتول علیها السلام باید ام ابیهای دیگری شود منتها به صورت ام بعلها، تا نه نبی بی‌یاور باشد و نه ولی بی‌سخنگو، و لذا است که می‌توان گفت: اگر فاطمه علیها السلام نبود، معنای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام برای همیشه در تاریخ گم می‌شد.

بی‌جانست وقتی ام سلمه به عیادت فاطمه علیها السلام می‌رود و از حال ایشان می‌پرسد، می‌گوید: «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَكَرْبٍ، فَقَدِ النَّبِيَّ وَظُلْمِ

الْوَصَى...»^۴ یعنی؛ صبح نمودم در حالی که بین دو حزن قرار دارم، نبود نبی صلی الله علیه و آله و ظلم به وصی صلی الله علیه و آله.

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله عده‌ای بدون آن که منکر فضائل علمی علی صلی الله علیه و آله باشند، گفتند خودمان هنر اداره جامعه را داریم، به عنوان مثال در زمان خلافت ابابکر گروهی از رُم یعنی مرکز تفکر جهان آن روز، آمدند تا سوالاتشان را درباره اسلام از مسلمانان بپرسند. وقتی به سراغ ابابکر رفتند او گفت اگر درباره‌ی مسایل اجتماعی و حکومتی سوال دارید از من بپرسید و اگر درباره اسرار دین سوال دارید از علی صلی الله علیه و آله بپرسید. یعنی همه؛ حتی ابابکر هم می‌دانستند که اسرار و حقیقت دین، نزد علی صلی الله علیه و آله و خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله است. ولی علت این که ابابکر و فضای حاکم، این خانواده را از صحنه مدیریت جامعه حذف می‌کنند آن است که معتقدند عقل خودشان به تنهایی بدون نیاز به پیامبر و امامان معصوم صلی الله علیه و آله می‌تواند جامعه را اداره کند. علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» در کتاب معنویت تشیع می‌فرماید: عمده انحراف، در فکری بود که می‌گفت خودم برای اداره جامعه کافی هستم و به تعبیر امروز، خودم برای تربیت فرزندم و تنظیم امور اجتماعی و اقتصادی جامعه کافی هستم و به دین و قرآن و روایت نیازی ندارم.

عمده آن است که حداقل بتوانیم راز و رمز بی سر و سامانی خود و خانواده و جامعه را درست تحلیل کنیم تا دوباره به سوی اژدهای دیگری به نام کارشناسی جدید که بویی از خدا نبرده است، نرویم. بارها برنامه‌ای می‌ریزیم و نه تنها نتیجه نمی‌گیریم بلکه عکس آن را نتیجه می‌گیریم ولی باز به خود می‌آییم که علت این عدم موفقیت‌ها کجاست؟

آقای تافلر در کتاب شوک آینده می‌گوید: ما در آمریکا برنامه‌ای می‌ریزیم تا مشکلاتمان را حل کنیم بعد از اجرای برنامه می‌بینیم هم با مشکلات قبلی را داریم هم مشکلاتی که برنامه جدید درست کرده است، روبه‌رویم. حالا باید یک برنامه دیگری بریزیم تا مشکلات قبلی و جدید را با هم حل کنیم.

سرب‌بی ثمری کارها و برنامه‌ها را می‌خواهیم از زبان فاطمه‌زهرا علیها السلام بشنویم. فاطمه‌زهرا علیها السلام حداقل این کمک و هدایت بزرگ را برای ما به جای گذاشتند که ای مردم رمز نابسامانی و بی‌ثمری برنامه‌ها و کارهایتان این نیست که تلاش‌تان کم بوده است، بلکه باید راهتان را عوض کنید و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را در خانه و خانواده و اداره و شهر و دولت‌تان حاکم کنید، تا به ثمر برسید. شما فرهنگ اهل بیت را کنار گذاشته‌اید و اشکال می‌گیرید چرا کارها و برنامه‌هایتان ثمر نمی‌دهد و از این کارشناس به آن کارشناس پناه می‌برید ولی به سراغ علمایی که سخن و فرهنگ معصوم را می‌شناسند نمی‌روید. حضرت فاطمه علیها السلام خواستند مردم را متوجه کنند حال که از علی علیه السلام و فرهنگ معصوم منصرف شدید - که مسئولیت آن هم

به گردن خودتان است - حداقل بفهمید از چه چیز و چه کس منصرف شده‌اید و آثار و نتایج این انصراف را درست تحلیل کنید .

حضرت فاطمه علیها السلام برای دفاع از حق و حاکمیت معصوم به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و خطبه‌ای ایراد فرمودند و ابوبکر پاسخی داد و حضرت دوباره صحبت‌هایی فرمودند و از مسجد خارج شدند. ابوبکر ترسید که مطلب بر ضد او تمام شود از منبر بالا رفت و با حرف‌هایش مردم را مورد عتاب و سرزنش قرار داد و جوّ رعب و وحشت را حاکم کرد و گفت آن کسی که سخن می‌گفت روباهی بود که شاهدش دمش بود.^۵ در نتیجه همه ساکت و مضطرب و نگران شدند و جوّ سیاسی شدیدی برضد سران حاکم به وجود آمد . اینجا بود که خواستند با یک حیل‌ی سیاسی ، جوّ را به نفع خود بشکنند و مردم را آرام کنند . لذا زنان مهاجر و انصار - یعنی زنان سیاستمداران حاکم - را به عیادت حضرت زهرا علیها السلام فرستادند تا چند نتیجه بگیرند؛ اولاً: القاء کنند که فاطمه زهرا علیها السلام مثل یک زن معمولی است که عصبانی شده و حالا ما از او دلجویی کردیم تا اخلاقشان سر جا بیاید. ثانیاً: در شهر اعلان کنند که ما به سراغ آن حضرت رفتیم و کار تمام شد. در چنین شرایطی وقتی این زنان از حضرت فاطمه علیها السلام پرسیدند حالتان چه‌طور است، فرمودند: «و غضبناکم اصْبَحْتُ وَاللّٰهِ عَائِقَةٌ لِّدُنْيَاكُمْ قَالِيَةً لِّرِجَالِكُمْ» یعنی؛ در حالی صبح کردم که نسبت به دنیای شما بی‌میل و نسبت به مردان شما غضبناکم.

«وَبُسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ» و برای خویش چه بد ذخیره‌ای فرستادند.

و پس از جملاتی؛ در تحلیل کار مردان آن گروه در حذف حاکمیت امام معصوم، فرمودند: «وَيَحُومُ» وای بر مردان شما، عجیب است کار مردان شما.

«أَنِّي زَحَزَحُوهَا عَنْ رِوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالذَّلَالَةِ»

چه باعث شد که آنان خلافت را از کوه رسالت - که موجب می‌شد جامعه متزلزل نشود- دور کردند؟ و چه گونه حاکمیت را از پایه‌های نبوت و هدایت جدا کردند، تا حاکمیت و سیاست یک طرف برود و دین‌داری یک طرف؟

خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام در منظر فاطمه علیها السلام یعنی حاکمیت بر پایه‌ی کوه رسالت. یعنی حضرت علی علیه السلام اگر حاکم می‌شدند طبق نظام نبوت، جامعه را اداره می‌کردند. اما ابوبکر وقتی حاکم شد گفت به من وحی نمی‌شود لذا هر چه توانستم از سخن پیامبر استفاده می‌کنم و هر چه نتوانستم بر اساس عقل خودم عمل می‌کنم. حرف ابوبکر ظاهراً صحیح است ولی ما از ابوبکر و فرهنگ ابوبکری می‌پرسیم اگر انسان معصومی در صحنه است که می‌تواند بر اساس عقل الهی یعنی حکم خدا، مشکلات جامعه را حل کند شما بر اساس چه مبنایی معصوم را کنار می‌گذارید و عقل خودتان را ملاک قرار می‌دهید؟ مگر عقل شما چقدر تواناست؟! این است

که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌فرمایند: عجب از مردان شما، چه باعث شد که از خلافتی که بر کوه رسالت و پایه‌های هدایت استوار بود جدا شدند. متأسفانه طرز تفکر ابوبکر در بعضی از شیعه‌ها نفوذ کرده است و لذا معتقدند اهل‌البیت علیهم السلام باید نصیحت بکنند، نه حکومت و حکومت را باید کارشناسانی اداره کنند که نظریه‌های حکومتی‌شان را از جهان سکولار گرفته‌اند. البته نتیجه آن فکر را هم در این چند سال بعد از جنگ تحمیلی دیدیم که هر چه بیشتر به کارشناسانی که کارشناس اجرای فرهنگ غیر الهی بود رجوع کردیم هیچ‌یک از کارهایمان اصلاح نشد؟! بعد حضرت در ادامه تبیین حکومت امام معصوم فرمودند:

«وَمَهْبِطُ الرُّوحِ الْأَمِينِ» چه باعث شد که از خانواده‌ای که فرشته وحی بر آن نازل می‌شد جدا شدید؟ و به چه کسی رجوع کردید؟

«وَالطَّبِيبِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالِدِّينَ» چه باعث شد که به کارشناسی که امور دنیا و دین شما را می‌دانست رجوع نکردید؟

«أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» بدانید این بزرگترین و آشکارترین خسران بود که به شما رسید.

در روایت داریم که اگر ولایت نداشته باشی و تمام اعمال دینی را انجام دهی، دین‌داری ات بی‌فایده است. باز در روایت داریم که اگر کسی شب بخوابد و خودش را برای حاکمیت اسلام آماده نکرده باشد و در آن حال بمیرد در شعبه‌ای از نفاق مرده است. گاهی این بیماری در جان ما

رخنه می‌کند که امیدوار می‌شویم مسائل اجتماعی و انسانی را از کارشناسانی بپرسیم که با فرهنگ معصوم آشنا نیستند. حالا باید از خودمان سؤال کنیم که این کارشناس، عقل و نظریه‌اش را از کجا آورده است. آیا عقل او برای نجات ما کافی است؟ مثلاً یک روانشناس می‌گوید: بچه‌ها را نترسانید، او تا اینجا را درست می‌گوید ولی اگر گفت از قیامت برای بچه‌ها حرف نزنید، چون نباید بترسند. آیا دین خدا این حرف را می‌پذیرد؟ در حالی که اگر شما در دوران کودکی که قلب کودک پاک و زلال است او را متوجه قیامت نکنید و از عذاب‌های قیامت نترسانید، در دوران جوانی اصلاً نماز و واجبات دینی را انجام نمی‌دهد، چون از عذاب قیامتی نمی‌ترسد. می‌خواهم بگویم عقل من و شما از اول نمی‌تواند بفهمد این نظریه کارش به کجا کشیده می‌شود، ولی ناگهان با فاجعه غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل جبران روبه‌رو می‌شود. عقل می‌تواند بفهمد که خودش برای کشف حقیقت ناتوان است و نیاز به وحی دارد ولی خودش برای زندگی در جهان هستی کافی نیست.

اگر اعتقاداتان این باشد که بدون فرهنگ اهل بیت می‌توانیم مسائل اقتصادی و اجتماعی و تربیتی‌مان را حل کنیم از فاطمه علیها السلام و فرهنگ فاطمه علیها السلام جدا هستیم و فکر و فرهنگ همان کسانی را داریم که خانه حضرت را آتش زدند و پهلوی حضرت را شکستند، چون آن‌ها هم اعتراضشان به حضرت زهرا علیها السلام این بود که چرا به حاکمیت غیر معصوم اعتراض دارد. صرف محبت به حضرت کافی نیست، چرا که اهل سنت هم به حضرت و اولاد حضرت چنین محبت‌هایی را دارند. ابن تیمیّه از

علماء اهل سنت در مورد امام رضا علیه السلام می‌گویند: «علی بن موسی دارای اوصاف، مکارم و نیکی‌هایی است که برای اهل معرفت روشن است». محمد بن حیان تمیمی بسطی از پیشوایان اهل سنت در کتاب «الکثبات» خود در مورد امام رضا علیه السلام می‌گوید: «من بارها خدمت آرامگاه امام رضا علیه السلام می‌روم و مدد می‌گیرم و این چیزی است که بارها آن را آزموده و همواره چنین یافتم.... خداوند ما را بر محبت محمد صلی الله علیه و آله و دودمانش بمیراند». ولی امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: محبت بدون اطاعت، ادعا است. پس شما ببینید عقیده شما مطابق عقیده حضرت زهرا علیها السلام هست یا نه، و گرنه محبت به آن حضرت همه مطلب نیست. فاطمه زهرا علیها السلام در ادامه، به زنان سران حاکمیت می‌فرمایند:

«وَمَا الَّذِي نَقِمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ» حضرت علی علیه السلام چه نقصی داشت، چه جرمی داشت که او را کنار زدید، او کدامیک از لوازم هدایت جامعه را نداشت؟ آیا به حقایق و قواعد حکم خدا که باید بر جامعه حاکم شود آگاه نبود؟ یا شجاع نبود و یا از گروه‌های فشار می‌ترسید؟

علیه السلام

سقیفه سازان و سیاست‌زدگان فاصله گرفته از معنویت اسلام، اول نقشه کشیدند و تلاش کردند تا حضرت علی علیه السلام حاکم نشود، وقتی هم که مردم بیدار شدند و آنچه را که فاطمه زهرا علیها السلام اول فهمید، بعد از سال‌ها فهمیدند و دیدند چه بلایی بر سرشان آمد و لذا جهان اسلام بر ضد عثمان شورید و مردم بصره و کوفه و مصر آمدند عثمان را کشتند و به اصرار

زیاد حضرت علی علیه السلام را سر کار آوردند و حضرت حاکم شدند، آنگاه بسیار تلاش کردند که حکومت حضرت را ضایع کنند تا بگویند دیدید که علی نباید حاکم می‌شد. این‌ها می‌خواستند علی علیه السلام سر کار نیاید تا مردم طعم حاکمیت و حیات دینی را نچشند و در نتیجه به حاکمیت غیر معصوم راضی باشند. دوران پیامبر صلی الله علیه و آله زمان تثبیت وحی بود و حالا که بناست با حاکمیت علی علیه السلام نظام حکومتی و جامعه، دینی شود علی علیه السلام را حذف کردند، وقتی هم آن حضرت سر کار آمد، از یک طرف بنی‌امیه سه جنگ مهم به وجود آورد و از طرف دیگر غارت‌گری‌هایی را در نظام حکومتی علی علیه السلام به راه انداختند تا مردم مزه حکومت علوی یعنی حاکمیت حکم خدا را نچشند. مردم هم دیدند این چند سالی که علی علیه السلام سر کار آمده تماماً جنگ و غارت و کشتار است و لذا نتیجه گرفتند که گویا حاکمیت علی علیه السلام هم بی‌فایده است. پس همان بهتر که دین در امور سیاسی و اجتماعی دخالت نکند. و این همان نتیجه‌ای است که بنی‌امیه می‌خواست.

امروز هم در این کشور اگر محمدرضا پهلوی حاکم بود آمریکا به او کمک می‌کرد، ولی چرا وقتی انقلاب اسلامی - عنی حاکمیت فرهنگ خدا و امام معصوم - به صحنه آمد این همه مزاحمت ایجاد کردند؟ مگر شهید رجایی و بهشتی و ... چه گناهی داشتند که باید کشته شوند؟ حاکمان جهان استکباری می‌دانند که اگر اجازه دهند ولایت فقیه حاکم شود آبروی حکومت‌های آن‌ها می‌رود. لذا تا جایی که در توان داشتند تلاش کردند تا حکومت اسلامی تحقق پیدا نکند، حالا هم که چنین حکومتی

به وجود آمد تمام توطئه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی‌شان را به کار گرفتند تا مردم را به این نتیجه برسانند که حکومت اسلامی نه تنها فایده ندارد بلکه مزاحم زندگی است. آن قدر دروغ پراکنی کردند و می‌کنند که گاهی می‌بینید مردم در اثر همین تبلیغات دروغ، با بهترین آدم‌ها بد هستند و با بدترین آدم‌ها خوب. این همان قصه امیرالمؤمنین علیه السلام است، کسی که فاطمه‌زهر علیها السلام را شناسد و حساسیت او را نداشته باشد نمی‌تواند نظام جمهوری اسلامی را بشناسد یعنی نمی‌تواند معنای بصیرت فاطمه علیها السلام را در مورد این زمان بفهمد. حضرت ادامه دادند:

علیه السلام

«نَقَمُوا مِنْهُ وَاللَّهِ نَكِيرٌ سَيِّفُهُ» جرمش این بود که شمشیرش مراعات هیچ باطلی را نمی‌کرد.

حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرمایند حضرت علی علیه السلام هیچ جرمی نداشت مگر این که شمشیر حضرت دوست و آشنا نمی‌شناخت هر شخص باطلی را که روبه‌روی اسلام می‌ایستاد، درو می‌کرد. در حالی که مردان شما چنین نیستند. به عنوان مثال در جنگ بدر وقتی بلال حبشی ارباب خود یعنی امیه بن خلف را دستگیر کرد و خواست او را بکشد ابوبکر از راه رسید و بلال را کنار زد و خودش امیه را اسیر کرد تا از طریق او پولی به دست آورد. بلال به حضرت علی علیه السلام پناه آورد که؛ امیه اسیر من است و من می‌خواهم او را بکشم، حضرت هم آمدند و امیه را از ابوبکر گرفتند و به بلال دادند و بلال هم او را کشت. بعد از این جریان، ابابکر تا آخر به

حضرت علی علیه السلام گله می کرد که تو پول زیادی را از دست ما خارج کردی. فاطمه علیها السلام می فرماید علی علیه السلام کسی است که شمشیرش برده و مولا نمی شناخت هر کس مقابل اسلام می ایستاد، می زد. یعنی روح علوی، رعایت آمریکا و سرمایه داران فاسد و آفازاده‌های فرصت طلب را نمی کند و کوتاه نمی آید.

«وَقَلَّةٌ مُبَالَاتُهُ بِحَنْفِهِ» جرم علی این است که از مرگ نمی هراسد.

روح توحیدی علی علیه السلام که متوجه نقش مطلق خدا در هستی است، علوی هیچ گاه از تهدیدهای سران کفر و شرک نمی ترسد و لذا همان روحیه امروز هم می گوید: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند. کسی که آن روح و روحیه را نداشته باشد در برابر تهدیدهای آمریکا دست و پای خود را گم می کند و می گوید: رئیس جمهور آمریکا آدم بی عقلی است ممکن است به ما حمله کند. در حالی که ما نمی گوئیم او بی عقل نیست ولی ما هم از علی علیه السلام آموخته‌ایم که نباید تسلیم شویم، چرا که عالم هستی صاحب دارد و کار بندگان را به رئیس جمهور آمریکا نمی سپارد.

«وَشِدَّةٌ وَطَأْتَهُ وَنَكَالَ وَقَعْتَهُ وَتَنَمَّرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ» جرم علی علیه السلام این است که خیلی دقیق و سخت گیر است و منحرفان را عقوبت می کند تا دیگران عبرت بگیرند و بدون هیچ خوفی و فقط برای خدا و وفای به عهد الهی، خود را به خطر می انداخت.

حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند: شما نقشه کشیدید و علی علیه السلام را حذف کردید چون علی علیه السلام دقیق بود و مو را از ماست می کشید و برای خدا غضب می کرد و آنچه وظیفه اش بود انجام می داد. مثلاً شما می بینید در

جنگ بدر، مسلمانان هفتاد و چند نفر از دشمن را کشتند که «واقدی» مورخ سنی می‌گوید: بیش از سی نفر آنها را فقط علی علیه السلام کشت و خلفای سه گانه یک نفر را هم نکشتند. آیا این‌ها توان کشتن را نداشتند یا حساب می‌کردند اگر فلان مشرک را بکشند فردا با اقوامش روبه‌رو می‌شوند و مشکل درست می‌شود؟ بدون شک در جامعه‌ای که بخواهد چنین حساب‌های باطلی بشود امیرالمؤمنین علیه السلام حذف می‌شود. بنابراین قصه حذف علی علیه السلام، قصه حذف حاکمیت خداست و غم فاطمه علیها السلام هم غم از دست رفتن حاکمیت خداست. لذا می‌فرماید:

«وَاللَّهِ لَوْ تَكَافَرُوا عَنْ زَمَامِ نَبْدِهِ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ لَأَعْتَقَلَهُ وَ لَسَارَ بِهِمْ سِيراً سَجْحاً لَا يَكَلُمُ خَشَاشَهُ وَلَا يُتَعَنَّعُ رَاكِبُهُ» به خدا سوگند اگر مردان شما همدیگر را منع می‌کردند از گرفتن زمامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام سپرد، علی علیه السلام آن را درست سیر می‌داد، مانند شتری که به آرامی هدایت شود، بدون اجبار و فشار، در آن حال نه حشاش و چوب بینی شتر در اثر کشیدن بیجا زخم می‌شد و نه راکب اذیت می‌گشت.

حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید: اگر گذاشته بودند علی علیه السلام حاکم شود بی‌نیاهت ثمر و نتیجه به دنبال داشت ولی نگذاشتند و مهار شتر خلافت را به‌دست دیگری دادند و شد آنچه شد و نتیجه‌اش در نهایت حکومتی مثل حکومت معاویه شد. پیام فاطمه زهرا علیها السلام این است که هرگاه خواستید

نجات پیدا کنید باید حاکمیت‌تان را با روح علوی متحقق کنید و گرنه به هلاکت و پوچی می‌رسید و یک روز آرامش نخواهید داشت.

امروز هم دشمنان فرهنگ حاکمیت معصوم می‌گویند: شما یا باید حاکمیت را به دست شاه و سلطنت‌طلبان بدهید تا مشکلاتتان حل شود و یا باید لیبرال دموکراسی را بپذیرید که میل مردم فقط حاکم باشد. راه سومی هم وجود ندارد، چرا که حکومت دینی توان اداره جامعه را ندارد پس به یکی از آن دو راه اکتفا کنید. در حالی که روح شیعه می‌گوید باید در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام باز هم حکم خدا حاکم باشد آن هم از طریق ولایت فقیه. به معنای فقیه دقت کنید! فقیه یعنی کسی که متخصص کشف حکم خداست. حاکمیت «فقیه» یعنی حاکمیت حکم خدا. مثل پزشکی که متخصص کشف قواعد علم پزشکی راجع به بیماری‌هاست. پس ولایت فقیه یعنی حاکمیت حکم خدا. امام خمینی «رحمة الله علیه» در کتاب ولایت فقیه می‌فرماید هر کس مخالف حکم ولی فقیه است، اگر متوجه باشد، مخالف حکم خداست و مسلماً ولایت حکم خدا با جریان مردم سالاری به خوبی قابل جمع است بدون آن که نتایج سوء لیبرال دموکراسی غربی را همراه داشته باشد. مردم ما باید بیدار باشند، در اثر برنامه‌ریزی‌های دشمنان اسلام جریان‌هایی در نظام ستادی و اجرایی انقلاب اسلامی آمده است که چهره نظام اداری کشور ولایت فقیه را ضایع کنند، تا مردم به این نتیجه برسند که بدون ولایت فقیه راحت‌تر زندگی می‌کنیم و لذا به حکومتی مثل حکومت رضاخان که در طول حاکمیتش بیست هزار نیروی متدین را کشت، رضایت دهند. حضرت می‌فرمایند: علی علیه السلام، شتر خلافت

را به ملایمت راه می‌برد، بدون آن که بینی‌اش را پاره کند و یا راکباش را آزار دهد.

افراد در برابر شتری که حرکت نمی‌کند سه نحوه برخورد دارند. بعضی‌ها می‌گویند حالا که شتر حرکت نمی‌کند رهایش می‌کنیم و کاری با آن نداریم. بعضی‌ها می‌گویند ما افسار شتر را محکم می‌کشیم، بینی شتر هم که پاره شد، بشود، فعلاً ما کارمان را می‌کنیم هر چه می‌خواهد بشود. امروز این دو نحوه مدیریت در جامعه ما هست که هیچ کدام خوب نیست، یکی افراطی و دیگری تفریطی است. یکی می‌گوید در مقابل سرمایه‌دارانی که برای جامعه مشکل ایجاد کرده‌اند چاره‌ای جز تسلیم نداریم و دیگری می‌گوید هر کس را با کوچکترین اشتباه باید اعدام کرد، و لذا هیچ کدام از این دو گروه نمی‌توانند جامعه را سر و سامان دهند و یک حکومت پایداری به‌جود آورند.

آری از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام جرم علی علیه السلام این بود که نحوه برخورد حضرت با شتر حاکمیت، نه این است که آنقدر مهار شتر را بکشد تا بینی شتر پاره شود و نه تسلیم وضع موجود شود، چرا علی علیه السلام می‌خواهد به نتیجه برسد و نگران آخر کار است. به همین جهت است که نه اول گذاشتند حضرت علی علیه السلام حاکم شود و نه بعداً گذاشتند آن حضرت بتواند تدبیرش را در امور جامعه نشان دهد. ولی مردم در چنین شرایطی نباید خسته می‌شدند باید بیدار می‌شدند و صبر را پیشه خود می‌ساختند و دشمن را مأیوس می‌کردند. چون راهی جز حاکمیت امام معصوم و حاکمیت فرهنگ معصوم در زمان غیبت نداریم و این همه

مزاحمت برای نظام اسلامی، ما را به این نتیجه می‌رساند که فقط باید با حفظ همین نظام به آرمان‌های دنیایی و آخرتی خود دست یافت و گرنه همه چیزمان را از دست خواهیم داد و زهرا علیها السلام با سخنان و گریه‌های خود، پیامشان را به ما رساند تا ما در بی‌راهه و چه کنم، چه کنم نمایم. آن حضرت راهی را گشود که هر روز بیش از روز قبل انسان‌ها می‌توانند از آن بهره گیرند.

«والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته»